



مشروح بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم استان اردبیل - 3 / مرداد / 1379

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين. سيما بقية الله في الأرضين.

برای من دیدار مردم مؤمن، باوفا، پُرشور، انقلابی و بسیار عزیز شهر و استان اردبیل، بسیار مغتنم است. در طول سالهای انقلاب و قبل از انقلاب، شهر و منطقه شما در چشم ما دارای مقامی ارجمند و برجسته بوده. و همه حوادث و قضایایی که در طول این دوران، پیش آمده است، این دید درست در مورد اردبیل و مردم اردبیل را تقویت کرده است.

این دیدار صمیمی و پرشور را مغتنم می شمارم و عرایضی را در دو، سه بخش به شما برادران و خواهران عزیز، عرض می کنم.

بخش اول، در مورد شهر شما و سابقه شماست. اگرچه مردم اردبیل - بلکه بسیاری از مردم کشور - نقش اردبیل و سابقه اردبیل و بزرگان این شهر و منطقه را تا حدود زیادی می شناسند؛ اما من مایلم از زبان من، این گفته شود که اردبیل در طول دورانهای گذشته و در دوران انقلاب و در دوران نهضت اسلامی، نقشی مؤثر و پایدار در آن راههایی که به صلاح ملت و این کشور منتهی می شده، ایفا کرده است.

در تاریخ گذشته، در دوران طلوع صفویه، سرزمین اردبیل توانست دو خدمت بزرگ به این کشور بکند. اول این که توانست از کشوری که بخشهایی آن از هم جدا و با هم در حال اختلاف و درگیری بودند، یک کشور متحد، بزرگ و مقتدر، به وجود آورد. قبل از طلوع صفویه و بعد از دوران سلجوقیان، ایران کشوری بود که هر بخشی از آن آهنگ جداگانه ای می نواخت و از عزت و عظمت ایران در آن دورانها خبری نبود. این عزت را صفویه دادند. و صفویه از اردبیل طلوع کردند و خاندان عرفای مجاهد و مبارز - یعنی اولاد شیخ صفي الدين اردبيلي - توانستند این زمینه را به وجود آورند، تا فرزندان آنها ایران را به همه عالمیان در دنیای آن روز، متحد، مقتدر، عزیز، سربلند و پیشرفته معرفی کنند.

خدمت دوم، عاملی بود که در واقع پشتیبانی معنوی عامل اول محسوب می شود؛ یعنی احیای مذهب شیعه، مذهب اهل بیت و ارادت به خاندان پیامبر. مردم - همین مردم شجاع، همین عشایر غیور - از این سرزمین با نام امیرالمؤمنین، با نام امام حسین، با نام شهدای کربلا، با نام ائمه معصومین علیهم السلام توانستند بروند و نام خدا، یاد اهل بیت و آئین مقدس اسلام و فقه متین جعفری را در سرتاسر این کشور، مستقر کنند و کشوری یکپارچه، محکم و مقتدر به وجود آورند.

این اقتداری بود که از معنویت، از دین و از تعالیم اهل بیت به وجود آمد. بزرگانی که در این مدت - در طول چند قرن - در اردبیل پرورش پیدا کرده اند، همه همین خط مستقیم را نشان می دهند. خود شیخ صفي الدين اردبيلي، برخلاف آنچه که بعضی گمان می کنند، یک صوفی مسلک از قبیل آنچه که ادعا می شود، نبود. یک عالم، یک عارف، یک مفسر و یک محدث بود. آن گونه که مرحوم علامه مجلسی - بنا بر آنچه از او نقل کرده اند - ذکر می کند، شیخ صفي الدين اردبيلي در ردیف سیدبن طاووس و ابن فهد حلی - علمای فقیه و درعین حال عارف - قرار داشت و کسی بود که در کنار علامه حلی - در دستگاه شاه خدا بنده - توانستند جوانه های شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به وجود آورند و پایه فقهی و متین و استدلالی آن را در حوزه های علمیه، رایج کنند.

بعد هم فرزندان او عرفای مجاهد بودند؛ لذا گفته اند اردبیل «دارالارشاد» است. یعنی این جا کسانی هستند که ارشاد به دین می کنند. بحث، بحث دارالارشاد است؛ بحث صوفی گری و کارها و سخنها و دعویهایی از این قبیل



نیست. بحث بر سر معنویت دین و معنویت شیعه و خاندان اهل بیت است. لذا بعد از گذشت یکی دو قرن، در اوایل صفویه - در قرن دهم - خورشید درخشان فقاہت شیعه - اول کس از بزرگانی که بعد از چند قرن در دنیای فقاہت اسلامی و شیعی از ایران درخشید - یعنی مرحوم ملا احمد محقق اردبیلی - از این شهر سر بلند کرد. قرن‌ها، فقہای شیعه از بلاد لبنان، شام، حله و عراق بودند و علمایی از ایران در ردیف بزرگان فقہای شیعه، از بعد از قرون اول، تا قرن‌های متوسط نداشتیم. اول کسی که در این میدان قدم گذاشته است، یک فحل اردبیلی است؛ یک عالم بزرگ، یک زاهد، یک عارف و یک محقق.

خدا را شکر می‌کنیم که سلسله دیانت و شجاعت مردم و قوت معنوی این مردم، در کنار سلسله پیشرفت علم و تقوا در طول زمان در این سرزمین امتداد پیدا کرده است. مردم اردبیل از قبل از دوران صفویه هم جزو معدود مردمی در کشور ایران هستند که توانستند لشکریان مغول را دو مرتبه شکست دهند. لشکریان مغول، هر جا می‌رفتند، مردم را با ارباب و ادار به عقب نشینی می‌کردند. در اردبیل، لشکریان مغول، دو مرتبه از مردم شکست خوردند و عقب نشینی کردند. بعد هم این طوایف و ایلات شجاع و مردم مؤمن توانستند این جا را نقطه شروعی قرار دهند که ایران بزرگ شیعی و مقتدر - در دوران صفویه - به وجود آید.

البته به شما بگویم در دوران حکومت قاجاریه و حکومت پهلوی، صفویه مورد بغض بودند و به دلایل معیّنی اردبیل هم مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. همان قدری که صفویه به اردبیل پرداختند، قاجاریه و بعداً پهلوی، در این نقطه مرزی و دوردست، بی‌اعتنایی کردند. آن چیزی که به یاد آنها نیامد، اردبیل بود! لذا این شهر و این منطقه سرسبز، حاصلخیز و با استعداد که هم استعداد کشاورزی دارد، هم استعداد صنعتی، هم امکان بازرگانی سالم خارجی، یکی از مناطق فقیر و محروم، شمرده می‌شود.

چرا؟ به خاطر انتقامی است که بعضی از حکام بعد از صفویه، می‌خواستند از این منطقه، از این مردم و از قبایل قزلباشی آن روز - که از آنها دل‌پُری داشتند و بخشی از آنها در اردبیل بودند - بگیرند.

خدا را شکر می‌کنیم که در دوران حکومت اسلامی، توجه به اردبیل، همان توجه شایسته شده است. حکومت و دولت اسلامی، وارث ویرانگری‌های طولانی گذشته و مورد هجوم دشمنی‌هاست. در عین حال در این سال‌های دو دهه گذشته، در همه مناطق محروم این کشور، از جمله در منطقه اردبیل، استان شدن، راه افتادن مراکز آموزشی عالی، احداث راه‌ها و بسیاری از خدمات فراوان برای روستاها، به وجود آمده است.

البته همان طور که امام جمعه محترم - که فرمایشات ایشان کاملاً متین است - نکاتی را گفتند، من هم اشاره خواهم کرد که هنوز باید کارهای بسیاری در این استان انجام گیرد.

من فراموش نکنم، از علمای بزرگ این استان یاد کنم؛ از مرحوم حاج میرزا محسن آقا مجتهد، از مرحوم حاج میرزا علی اکبر مجتهد - مردان بزرگ - از مرحوم حاج سید یونس اردبیلی، که خود من در دوران جوانی در مشهد مقدس، آن مرد را از نزدیک می‌شناختم که عالم طراز اول بی‌معارض در خراسان بود. اینها بزرگانی هستند که همگی در مقابل ظلم، در مقابل فساد و در مقابل سلطه حکومت‌های ظالم، مقاومت و ایستادگی کردند. مرحوم حاج سید یونس یک به گونه‌ای، مرحوم حاج علی اکبر آقا به نحوی و دیگران به انحاء دیگر.

این، شهر و استان شماس است. به فضل پروردگار، این جا استان شد و امکان جذب کمک‌های دولتی برای این جا به وجود آمد.

من فراموش نکنم و عرض کنم که در دوران جنگ تحمیلی، جوانان این مرز و بوم در قالب لشکرها و یگان‌های مربوط به این منطقه، مجاهدت کردند و هزاران شهید و جانباز و آزاده و ایثارگر، از این منطقه، تقدیم انقلاب شد؛ همان کسانی که با شجاعت خودشان - مانند جوانان غیور در همه جای کشور - جلو دشمن را گرفتند و استقلال کشور و نظام اسلامی خود را با قدرت، حفظ کردند.



همچنان که مردم اردبیل دهها سال قبل و در قرن گذشته، در مقابل روسهای تزاری، در مقابل بلشویکها، در مقابل عثمانیها - آن وقتی که لازم بود - ایستادند؛ در مقابل مفسدین داخلی و دموکراتهای بی وطن نیز همین مردم بودند - مردم اردبیل و سایر شهرهای آن روز آذربایجان - که ایستادگی کردند. البته دیگران به نام خودشان تمام کردند؛ اما در حقیقت هنر شما مردم بود.

دین، وفاداری، غیرت، شجاعت و عشق و اخلاص به خاندان رسالت، از جمله خصوصیات شما مردم عزیز است که من آن را خوب می شناسم. بسیاری از مردم کشورمان هم عشق و ارادت شما به خاندان پیامبر، بخصوص به سیدالشهداء و حسین بن علی علیه السلام را می شناسند.

بخش دوم عرض من، در مورد مسائل این استان است که مناسب است مسؤولان، مورد توجه قرار دهند. این سفرهای ما اصلاً به همین خاطر است که با آمدن ما، توجه مسؤولان کشور و مسؤولان خدمتگزار در دولت، به مسائل مناطق محروم جلب شود.

من قبل از سفر - از یک ماه، دو ماه قبل - هیأتی به اطراف این استان فرستادم؛ آمدند و گزارشهایی از نزدیک برای ما آوردند. دو چیز در این استان، برجسته است: یکی استعدادهای فراوان طبیعی و انسانی؛ یکی محرومیتها! این جا آن نقطه ای نیست که ما بتوانیم بگوییم کمبود آب، یا زمین، یا کمبود امکانات و کمبود انسان با استعداد است؛ نه، این جا مردم با استعدادند، زمین با استعداد است، شرایط جوی با استعداد است، اعماق زمین هم با استعداد است و معادن و امکانات وجود دارد؛ اما درعین حال، محرومیت هم در این جا هست! البته مسؤولان، خلأها و کمبودها را مطالعه کرده اند. انصافاً تلاشهای فراوانی هم شده است؛ یعنی آن کاری که در این بیست سال دوران اسلامی انجام گرفته است، با همه دوران پهلوی و قاجار، قابل مقایسه نیست و به مراتب بیشتر از آنهاست.

آنها اردبیل را فراموش کرده بودند، همچنان که بسیاری از نقاط دیگر کشور را فراموش کرده بودند! نقاط دورافتاده و محروم، مورد توجه آنها نبود؛ نقاط نمایشی، مورد توجه آنها بود؛ مثل مرکز و مراکز نزدیک به مرکز! در دوران اسلامی - به فضل پروردگار - کارهای زیادی شده، خلأها را سنجیده اند، مشکلات را دیده اند؛ اما آنچه باید بشود، چندین برابر آن چیزی است که تاکنون انجام گرفته است.

ما در این سفر، فرصت پیدا می کنیم که هم به مسؤولان استان توصیه های لازم را بنماییم، هم به فضل پروردگار به مسؤولان کشور. تربیت نیروی انسانی مستعد، جزو کارهای مهم است. پرداختن به کشاورزی در این استان، جزو کارهای مهم است. این زمینهای حاصلخیز و این مراتع سرسبز، می تواند کشاورزی و دامداری این استان را در اوج قابلیتهای خود مورد بهره برداری قرار دهد. تجارت حلال و قانونی با آن سوی مرز، می تواند راهگشای بسیاری از بن بستها باشد؛ بعلاوه جلو تجارتهای حرام و غیرقانونی و قاچاق و کارهای خلافی را هم که متأسفانه در بخشی از گوشه و کنارها انجام می گیرد، بگیرد.

مطمئناً مسؤولان استان و مسؤولان کشور، با احساس مسؤولیتی که دارند، به امید خدا این کارها را با جدیت دنبال خواهند کرد. در این چند سال اخیر، کارهای بسیار با ارزشی هم شروع شده است؛ اگر آن کارهایی که وعده آن داده شده، یا کارهایی که نیمه کاره مانده است، با همت مسؤولان شروع شود - که ما هم تأکید و توصیه خواهیم کرد - اینها خدمت واقعی به مردم این استان است.

من یک نکته از مسائل کلی کشور و انقلاب را هم عرض کنم؛ درباره آن چیزی که امروز کشور ما، مردم ما، جوانان و فرزندان کشور به آن احتیاج دارند و باید فکر آنها روی آن متمرکز شود.

من دو هفته گذشته، صحبتی با مسؤولان کشور کردم - که احتمالاً شما آن را از رادیو و تلویزیون شنیدید و دیدید - می خواهم این نکته را بگویم که اگر مسؤولان کشور به پشتیبانی این مردم و به کمک این افکار عمومی بسیار



مستعد و علاقه مند، یک مبارزه خستگی ناپذیر را با عوامل انحطاط و عقب ماندگی شروع کنند، هم موفق خواهند شد، هم مردم را به هدفهای خودشان خواهند رساند، هم خدا را از خود راضی خواهند کرد و اصلاحات به معنای واقعی - به همان معنایی که دشمنان، آن را دوست ندارند؛ به آن معنایی که رسانه های بیگانه، از آن متنفر و بیزارند، اما دل‌های مؤمن و مسؤول به آن علاقه مند است - اتفاق خواهد افتاد. مسؤولان هم دلشان برای این مبارزه می‌تپد. کسی گمان نکند که مسؤولان بالای کشور نمی‌خواهند این مبارزه طولانی و دشوار را یا شروع کنند، یا ادامه بدهند؛ نه، همه می‌خواهند.

آماج این مبارزه، سه چیز است: یکی فقر است، یکی فساد است و یکی تبعیض. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور، مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی - اصلاحات انقلابی و اسلامی - تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه شوم و از این سه عنصر مخرب است. ناامنی هم که داریم، به خاطر همین است. بسیاری از ناامنی، به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است.

با فقر، باید مبارزه شود؛ هم با فقر شخصی افراد و با کمبود مناشی درآمد و هم با فقر عمومی. انسانی که امکان زندگی در حد نیاز و ضروری را ندارد، مصداق حدیثی است که از قول پیامبر نقل شده است که «کاد الفقر ان یکون کفرا!» فقر، انسان را به فساد، به خیانت و به بسیاری از راهها می‌کشاند. البته انسانهای مؤمن، همیشه مقاومت می‌کنند؛ این مجوزی نیست برای این که افرادی بخواهند به این بهانه از مسیر صحیح، منحرف شوند. اما فقر، این خطر را دارد.

فقر عمومی هم موجب می‌شود که شهری مثل اردبیل، دچار کمبود فرهنگستان، کمبود کتابخانه، کمبود ورزشگاه و کمبود سالنهای فرهنگی باشد و جوانها از این جهت دچار فقر عمومی باشند. اینها همه، ناشی از فقر است. مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای این که ثروت ممکنه که می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید، اولاً به شکل بهینه استخراج شود، و بعد به شکل بهینه مصرف شود و اسراف نگردد. فساد، یعنی فساد اخلاقی، فساد کاری، عدم احساس وجدان در تقدیم خدمات عمومی، عدم احساس مسؤولیت در مواجهه با افکار عمومی و با ذهنهای مردم. اینها شاخه‌ها و شعبه‌های فساد است. مسؤولان، فرزنانگان، دلسوزان و کسانی که با افکار عمومی، مواجهند، نباید بگذارند که دستهای بدخواه بیاید و میکربهای اختلاف را در فضای ذهنی تزریق کند. چه فایده‌ای برای مردم دارد؟! چه کمکی به مردم است که شعارهای اختلاف آمیز و شعارهای تفرقه انگیز در میانشان رواج پیدا کند؟! نیاز واقعی مردم، اینها نیست؛ نیاز واقعی مردم چیز دیگری است. یک کار مهم دیگر، مبارزه با تبعیض است. تبعیض، یعنی به جای ملاحظه قابلیتها، به جای ملاحظه استحقاق، به جای ملاحظه خدا و قانون، ملاحظه رابطه‌ها بشود! نتیجه، این بشود که اگر به اهل یک روستا چند میلیون داده شود، زندگی یک روستا متحول می‌گردد و آن روستا محروم نمی‌ماند؛ اما اشخاصی هم پیدا می‌شوند که میلیونها را صرف خواسته‌های حقیر و کوچک، صرف یک میهمانی، صرف یک کار تجملی، صرف یک کار غیرضروری - و احیاناً مضر - بکنند!

باید هدف مبارزه، اینها باشد. اصلاحات حقیقی در کشور، اینهاست. آن اصلاحاتی که هر کسی در کشور - بخصوص در کشوری مثل کشور ما که مردم مؤمنند و پایبند به اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی هستند - دنبال آن است، جلو بیفتند و خود را آماده تحمل مشکلات آن کنند، مردم دنبال او خواهند بود و به او کمک خواهند کرد. هر دولتی، هر مسؤول دولتی‌ای، هر انسان روشن بینی، هر عالم دینی و هر فرزانه‌ای، اگر این گونه اصلاحات را - مبارزه با فقر و فساد - دنبال کند، مردم یاری خواهند کرد.

اینها کارهای پیچیده‌ای است؛ کارهای ساده‌ای نیست؛ اما کارهایی است که دستگانهایی بزرگ کشوری می‌توانند دنبال آن بروند و هدف خودشان قرار دهند. باید مطالبات انسانهای دلسوز و مسؤول، اینها باشد. اگر اینها شد، آن وقت



بسیاری از مشکلات، حل و بسیاری از گرفتاریها و گره ها باز خواهد شد. اختلاف افکنی، ایجاد دغدغه و دلهره میان مسؤولان و میان مردم، خدمتی به مردم نمی کند. این انقلاب و این نظام اسلامی و این ملت بزرگ، از عوامل حقیقی اقتدار و بقاء برخوردارند. شما نگاه کنید به این کشورهای منطقه ما و بسیاری از کشورهای دیگر دنیا، ببینید آن کشوری که پایه های مردمی بودنش به این استحکامی است که امروز در ایران اسلامی مشاهده می کنید، کجاست؟ در جاهای دیگر، بین مسؤولان و مردم، رابطه عاطفی و احساسی، رابطه عشق و محبت و رابطه ایمان دیده نمی شود. در ایران اسلامی، چون مردم مسؤولانشان را می شناسند و با آنها رابطه قلبی، رابطه ایمانی و رابطه عاطفی دارند، در انتخابات شرکت می کنند؛ در مبارزات و در سازندگی شرکت می کنند؛ در هر جا که مسؤولان کشور از آنها استمداد کنند، با میل و رغبت شرکت می کنند.

خوشبختانه کشور و جامعه ما هم کشور جوانی است. هم نظام ما جوان است، هم ترتیب جمعیتی ما جوان است و این فرصت بسیار بزرگی است. خدای متعال به این ملت در همه جای این کشور، بزرگترین لطف را کرده است. مایه های وحدت در بین ما زیاد است.

من این جا لازم است عرض کنم بسیار کسان تلاش می کنند که بین قومیت های این کشور، اختلاف بیندازند، به خیال این که می توانند وحدت این ملت را خدشه دار کنند؛ غافل از این که همین انقلاب بزرگ و همین نظام اسلامی، یکی از مستحکمترین پایه هایش در همین مناطق آذری زبان - در آذربایجان، در اردبیل، در آذربایجان غربی - نهاده شده است.

فداکارهایی این مردم، ایستادگی این مردم، شعارهای زنده این مردم و آن چیزی که امروز در زبان این مردم به عنوان شعار است، اول، از آذربایجان شروع شد و آمد - نام امام، نام ولایت و بیزاری از دشمنان - و این مردم آذربایجان بودند که در امتحانهای گوناگون توانستند دشمن را از خودشان مأیوس کنند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، تفضلات و مراحم خود را نسبت به این مردم، روزبه روز زیادتر کن. پروردگارا! این مردم مؤمن و باوفا را جزو یاران اسلام، جزو یاران اهل بیت و جزو یاران حقیقت، همیشه پایدار بدار. پروردگارا! لطف و تفضل خود را بر این مردم نازل کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد، گره ها را از کار این مردم باز کن. پروردگارا! مسؤولان را توفیق خدمتگزاری هرچه بیشتر به این مردم عنایت کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می دهیم که رابطه قلبی و این اخلاص و ارادت که من به این مردم دارم و محبتی که این مردم به من دارند، روزبه روز بیشتر کن و ما را قردان عواطف و محبت های این مردم قرار بده. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته